

**موضوع:** صلات/واجبات/ نیت /لزوم قصد عنوان

فهرست مطالب:

[قصد عنوان اداء و قضاء 1](#_Toc51576260)

[استشهاد محقق خویی به صحیحه زراره بر قصدیه بودن عنوان ادا و قضا 1](#_Toc51576261)

[*اشکال: عدم دلالت صحیحه بر قصدیه بودن* 2](#_Toc51576262)

[بیان قول مرحوم علامه در تذکره، مؤید قول مختار 3](#_Toc51576263)

[تعیین عنوان قصر و تمام در نیت 5](#_Toc51576264)

[کلام صاحب عروه 5](#_Toc51576265)

[کلام صاحب جواهر: عدم لزوم تعیین مگر در فرض ذمه و تخییر 5](#_Toc51576266)

[*لاحقه بودن عنوان قصر و تمام در نظر صاحب جواهر 6*](#_Toc51576267)

[*رد مرحوم آقای حکیم بر صاحب جواهر 6*](#_Toc51576268)

[*لزوم قصد قصر و تمام بخاطر لزوم قصد امتثال 6*](#_Toc51576269)

[*مناقشه: عدم ظهور ادله بر قصدی بودن قصر و تمام 7*](#_Toc51576270)

[*عدم شرطیت قصد امتثال امر در قصد قربت 7*](#_Toc51576271)

[*ابهام در ادعای لاحقه بودن 7*](#_Toc51576272)

[*آقای سیستانی: شروع انشقاق و امر به قصر و تمام از رکعت دوم نماز نه بدو آن 8*](#_Toc51576273)

[*عرفی نبودن کلام آقای سیستانی 8*](#_Toc51576274)

# قصد عنوان اداء و قضاء

بحث راجع به این بود که اداء و قضاء عنوان قصدی هستند یا عنوان قصدی نیستند بلکه عنوان تکوینی هستند اینگونه که اگر نماز صبح بین الطلوعین باشد می شود اداء‌، اگر بعد از طلوع شمس باشد می شود قضاء.

## استشهاد محقق خویی به صحیحه زراره بر قصدیه بودن عنوان ادا و قضا

مرحوم آقای خوئی در ذیل مسأله اول فرمود اداء و قضاء عنوان قصدی هستند. استشهاد کرد به روایاتی که حکم تقدیم نماز قضاء بر اداء‌را بیان می کند. ایشان فرموده امر به تقدیم نماز فائته بر اداء دلالت دارد بر اینکه عنوان ادا و قضا دو عنوان قصدی هستند و الا مکلف دو تا دو رکعتی می خواند چه لزومی دارد اول قصد قضاء کند بعد قصد اداء! این معلوم می شود اداء و قضاء عنوان قصدی است.

### اشکال: عدم دلالت صحیحه بر قصدیه بودن

ما مراجعه کردیم به روایات تقدیم فائته بر حاضرة، چیزی که دال بر فرمایش مرحوم آقای خوئی است پیدا نکردیم. صاحب وسائل می گوید باب جواز قضاء الفرائض فی وقت الفریضة الفائیة ما لم یتضیق و حکم تقدیم الفائتة علی الحاضرة. روایاتی مطرح می کند از جمله صحیحه زراره که از امام باقر علیه السلام نقل می کند: اذا دخل وقت صلاة و لم یتم ما فاته فلیقض ما لم یتخوف ان یذهب وقت هذه الصلاة التی حضرت[[1]](#footnote-1). اگر وقت نمازی داخل شد ولی هنوز نماز قضاء به عهده شما هست تا ضیق این وقت نماز ادائی نشده بهتر است نمازهای قضاء تان را بخوانید.

مگر فرض شده که اذان صبح امروز را گفتند نماز قضاء دیروز بر عهده من است؟ اگر این فرض مطرح می شد جا داشت بفرمایید تعبیر به اینکه فلیقض ثم یاتی بالاداء ‌نشان می دهد نماز صبح دیروز و نماز صبح امروز که اداء است تمایز دارند و با قصد تعیین می شوند. مورد روایت که این نیست. ما نماز صبح ظهر عصر مغرب و عشاء داریم، حضرت فرمود اگر وقت نمازی رسید و نمازهای قضاء گذشته به گردن تان است چون سعه وقت است اول آن ها را قضاء کنید این تعبیر کاشف از این است که عنوان قضاء و اداء قصدی هستند؟ انصافا چنین ظهوری ندارد.

علاوه بر اینکه موردش تعدد واجب است در حالی که شما می خواهید استدلال کنید که اداء و قضاء عنوان قصدی هستند حتی با وحدت واجب. مثل اینکه هنوز اذان صبح نگفتند من فکر می کنم اذان صبح را گفتند نماز صبح قصد می کنم بعد می بینم که هنوز اذان صبح نگفته بودند اینجا شما می فرمایید این نماز صبح باطل است چون قصد قضاء نداشتید وقت اداء‌ هم نرسیده بوده. آیا از این روایت صحیحه می شود استفاده کرد که در اینجا هم اداء ‌و قضاء عنوان قصدی است با اینکه واجب در حق ما واحد است چون هنوز نماز صبح امروز را نگفتند فقط یک نماز قضاء صبح دیروز بر عهده ما هست.

بنابراین این روایت فقط دال بر یک بیان عرفی است که وقتی وقت نماز رسید و سعه وقت است اول نماز های قضاء گذشته را بخوان. و اینکه بخواهیم به اطلاق این خطاب تمسک کنیم بگوییم شامل این فرض می شود که من نماز قضاء صبح دیروز به عهده من است و امروز اذان صبح گفتند امام فرمود ابدأ بالذی فات بعد کشف کنیم عنوان اداء و قضاء قصدی است عرفی نیست.

## بیان قول مرحوم علامه در تذکره، مؤید قول مختار

راجع به این قول رابعی که ما اختیار کردیم یک مقدار تتبع کردیم دیدیم علامه در تذکره تصریح می کند به این عرض ما.

 علامه[[2]](#footnote-2) فرموده و اما الاداء او القضاء فهو شرط عندنا یعنی قصد اداء و قضاء واجب است عندنا، ‌حالا بعضی ها عندنا علامه را ظاهر در ادعای اجماع است که مطلب قابل توجهی هست.

بعد فرموده و هو احد وجهی الشافعیة، شافعیه هم دو وجه ذکر کردند یک وجه همین است که قصد اداء و قضاء‌ لازم است لان الفعل مشترک بینهما فلا یتخصص باحدهما الا بالنیة اذ بالقصد یتمیز بعض الافعال عن بعض و الوجه الآخر وجه دومی که از شافعیه نقل شده این است که لایشترط قصد الاداء و القضاء. لانه لو صلی فی یوم غیم، ‌اگر یک روز هوا ابری بود آفتاب زده بود این بنده خدا فکر کرد هنوز آفتاب نزده، نماز صبح را قصد کرد مثلا،‌ثم بان انه صلی بعد الوقت اجزأه یا هوا ابری بود فکر کرد هنوز آفتاب غروب نکرده تاریکی هوا بخاطر ابر است نماز ظهر ادائی قصد کرد بعد معلوم شد که شب شده بوده، وجه دوم شافعیه این است که اگر این آقا فهیمد که نماز صبحش بعد الوقت بوده یا نماز ظهرش بعد غروب الشمس بوده اجزأه این نمازش صحیح است و ان لم ینو القضاء و لو این قصد قضاء‌ نکرده بود با اینکه واقعا نماز صبحش بعد از طلوع شمس است،نماز ظهرش بعد غروب شمس است. و کذا لو اعتقد فوات الوقت و همینطور اگر فکر می کرد آفتاب زده قصد قضاء کرد بعد معلوم شد آفتاب نزده این نماز صحیح است و لو قصد قضاء کرد چون فکر می کرد آفتاب زده حالا فهمید آفتاب نزده بوده می شود اداء.

مرحوم علامه حلی می گوید و الفرق ظاهر. این هایی که شما می گویید ما هم قبول داریم ولی فرق می کند با مدعای ما. فانه نوی صلاة وقت بعینه، این کسی که فکر می کند آفتاب هنوز غروب نکرده است قصد اداء نماز ظهر می کند بعد می فهمد که آفتاب غروب کرده بود،‌ نوی صلاة وقت بعینه و هو ظهر هذا الیوم فکیف وقعت اجزأته سواء وقعت اداء او قضاء لانه عین وقت وجوبها و یجری مجری من نوی صلاة الامس مثل کسی که نیت کند نماز دیروز را من می خواهم بخوانم و لو عنوان قضاء را قصد نکند. و انما یتصور الخلاف آن نزاع که عنوان اداء و قضاء عنوان قصدی است یا خیر در جایی تصویر می شود که کان علیه فائتة الظهر،‌نماز ظهر از او قبلا قضاء شده، امروز بعد از اذان ظهر یک نماز ظهر می خواند بدون نیت اداء و قضاء فانه هذه الصلاة لاتقع بحکم الوقت عندنا،‌ما می گوییم این نماز مصداق نماز اداء نیست،طبعا مصداق نماز قضاء هم نیست و تقع عند المجوزین اما کسانی که می گویند عنوان اداء و قضاء عنوان قصدی نیست، این شخص بعد از اذان ظهر یک نماز ظهر خواند می شود مصداق اداء، نیاز به قصد ندارد.

باز مثال می زند علامه. می گوید و اذا کان نسی انه صلی یک آقایی نماز ظهرش را خواند فراموش کرد نماز ظهرش را خواند فصلی ثانیا باز یک نماز ظهر دیگر به قصد اداء خواند فانه لاتجزئه عن القضاء عندنا این مجزی از قضاء نیست چون قصد قضاء نکرده و تجزی عن القضاء عند الآخرین ولی بعضی ها می گویند مجزی از قضاء است چون می گویند قضاء عنوان قصدی نیست. و یلزمهم. بعد علامه در تذکره فرموده می دانید لازم این قول این جماعت چیست؟ و یلزمهم ان من اعتقد دخول الوقت و لم یکن دخل فصلی ظهره انها تجزئه عن الفائتة. اگر کسی نماز ظهر قضاء به گردنش است امروز فکر می کرد اذان ظهر گفتند بلند شد به قصد اداء نماز ظهر نماز ظهر خواند بعد فهمید نیم ساعت به اذان ظهر مانده بوده لازمه این قولی که بعضی از جماعت ها اختیار کردند این است که بگویند این نماز ظهرش صحیح است و مجزی از قضاء است. علامه در تذکره یک لازمی می گوید باور نمی کند کسی ملتزم باشد. ولی عرض کردم مرحوم آقای تبریزی می فرمود چه اشکالی دارد ملتزم می شویم.

می بینید اصلا نماز یک وقت معین مثل نماز صبح امروز را ایشان می گوید نیاز به قصد ندارد که اداء‌ آن را می خوانم یا قضاء‌ آن را. ایشان می فرماید انما یتصور النزاع در اداء و قضاء دو روز. البته با این مثال اخیرش روشن شد که اگر تکلیف هم واحد باشد ایشان می گوید قصد اداء یا قصد قضاء لازم است. چون گفت هنوز اذان ظهر نگفته بودند قضاء نماز ظهر به عهده او بود نماز خواند به قصد اداء چون فکر می کند وقت داخل شده است، فرمود مجزی از قضاء نیست با اینکه تکلیف واحد است تکلیف متعدد که نیست. اذان ظهر نگفتند من یک تکلیف به قضاء دارم.

و لذا اینکه آقای حکیم نسبت می دهد به علامه در تذکره و همینطور شیخ در خلاف که این ها تعیین اداء و قضاء‌ را در فرضی لازم می دانند که هم تکلیف به اداء داریم هم به قضاء،‌می گوییم در یک مثال درست است، فرض علامه همین است. اذا صلی وقت الظهر ینوی صلاة الظهر الفریضة فان هذه الصلاة لاتقع اداء عندنا. ولی مثال بعدی که می زند علامه فرض وحدت تکلیف است، ‌هنوز اذان ظهر نگفتند فکر کرد اذان ظهر را گفتند الله اکبر نماز ظهر نیت کرد خواند،‌بعد معلوم شد نیم ساعت به اذان ظهر مانده. تکلیف واحد است یک تکلیف بیشتر به قضاء نماز ظهر دیروز که فوت شده ندارد،‌تکلیف به اداء ندارد هنوز، اذا زالت الشمس وجبت الصلاة ‌و الطهور ولی در عین حال علامه فرموده چون قصد قضاء نداشت این نماز باطل است.

پس این تفصیلی که ما عرض کردیم تنها چیزی نیست ما عرض بکنیم بلکه ظاهر علامه تعبیر می کند عندنا فقهاء اینجور می گویند.

# تعیین عنوان قصر و تمام در نیت

## کلام صاحب عروه

این راجع به اداء و قضاء. راجع به قصر و تمام صاحب عروه می گوید قصر و تمام عنوان قصدی نیست. یعنی شما اگر در سفر بودید فکر می کردید نماز چهار رکعتی بر شما واجب است،‌قصد نماز تمام کردید سر دو رکعتی سلام دادید و لو سهوا یا سر دو رکعتی ملتفت شدید که وظیفه تان قصر است سلام دادید،‌شما نماز قصر خواندید . نماز قصر یعنی نماز دو رکعتی. اطلاق دلیل می گوید چه قصد بکنی از اول که نماز قصر می خوانی چه قصر نکنی. پس اختلاف قصر و تمام اختلاف واقعی است نه اینکه بگوییم حتما هم باید با قصد متمایز بشوم. نماز دو رکعتی به عنوان نماز ظهر یا عصر یا عشاء اگر همراه با رکعت سوم و چهارم نباشد می شود نماز قصر، ‌همراه با رکعت سوم و چهارم باشد می شود نماز تمام، اختلاف شان اختلاف واقعی است و نیازی به قصد ندارد.

## کلام صاحب جواهر: عدم لزوم تعیین مگر در فرض ذمه و تخییر

صاحب جواهر می فرماید در جلد 9 صفحه 165 لااجد خلافا فی عدم اعتبار نیة‌القصر و التمام مع عدم التعدد فی الذمة‌ و التخییر. ایشان می گویند در دو مثال ممکن است اختلاف باشد اما در مثال های دیگر اختلاف نیست. آن دو مثالی که هست که قصر و تمام عنوان قصدی است یا نه،‌ یکی اش اماکن تخییر است. مشهور امامیه می گویند در چهار مکان مسافر مخیر است بین قصر و تمام. مکه و مدینه و کوفه و عند قبر الحسین علیه السلام. صاحب جواهر می گوید در اماکن تخییر بعضی مثل محقق ثانی گفتند باید قصد بکنی از اول که نماز قصر را انتخاب می کنی یا نماز تمام. اگر نماز قصر را انتخاب کردی دیگه باید نماز قصر بخوانی اگر هم نماز تمام اختیار کردی باید تا آخر نماز تمام بخوانی.

مثال دوم تعدد ذمه است. مثلا یک نماز ظهر در سفر از شما فوت شده یک نماز ظهر در حضر. اینجا هم می گویند که باید قصد کنی که آیا نماز قصر در سفر را می خواهی قضاء کنی یا نماز تمام در حضر را. اما در مثال های دیگر مثل همانی که نمی دانستی کثیر السفر نمازش تمام است قصد نماز قصر کردی سر دو رکعتی فهمیدی وظیفه‌ات تمام است، عدول می کنی به نماز تمام. دلیل خاص هم نمی خواهد چون نماز قصر شما نمی خوانی، نماز قصر تابع این است که شما نماز دو رکعتی بخوانی نه بیشتر. بعد خود صاحب جواهر می گوید به نظر ما در این دو مثالی هم که ذکر کردیم گفتیم محقق ثانی قائل به لزوم تعیین قصر یا تمام است ولی ما احساس می کنیم دلیلی بر لزوم تعیین نیست.

### لاحقه بودن عنوان قصر و تمام در نظر صاحب جواهر

در اینجا یک مطلبی عجیبی صاحب جواهر دارد. فرموده علت عدم لزوم قصد قصر و تمام این است که احکام قصر و تمام از احکام لاحقه نمازند نه سابقه یا مقارن. برای اینکه القصریة و التمامیة من الاحکام اللاحقة للصلاة. احکام لاحقه یعنی نماز بخوان سر دو رکعتی به شما می گویند اگر مسافری قصّر اگر حاضری آن وقت به شما می گویند اتمّ. قصر و تمام از احکام لاحقه نماز است نیاز به قصد ندارد.

#### رد مرحوم آقای حکیم بر صاحب جواهر

مرحوم آقای حکیم[[3]](#footnote-3) فرموده بله لاخلاف فی عدم لزوم قصد القصر و التمام اما دلیل شان ظاهر و واضح نیست. قصر و تمام از قیود متعلق امر است به مسافر می گویند صل قصرا متعلق امر مسافر نماز قصر است متعلق امر حاضر نماز تمام است،‌ این ها از انقسامات سابقه بر تکلیف هستند، نماز منقسم می شود به نماز شکسته و نماز تمام، مسافر مامور است به نماز شکسته حاضر مامور است به نماز تمام. یعنی صاحب جواهر می گوید قصریت و تمامیت از احکام لاحقه نماز است. احکام لاحقه نماز بعد از اینکه نماز واجب شد می گویند باید قصد امتثال امر بکنی چون اول باید امر داشته باشد بعد بگویند قصد امتثال امر بکن. اما نماز شکسته و نماز تمام امر هم نداشتیم نماز دو قسم است نماز شکسته و نماز تمام.

#### لزوم قصد قصر و تمام بخاطر لزوم قصد امتثال

آقای حکیم در مستمسک می گوید من قائلم قصر و تمام اختلاف شان قصدی نیست در عین حال می گویم باید بخاطر قصد امتثال امر شما قصد کنید امتثال امر به نماز قصر را. برای اینکه قصد امتثال امر را تمام کنید باید قصد کنید تمام را تا اینکه بتوانید قصد امتثال امر بکنید. آن هایی که می گویند اختلاف نماز قصر و تمام اختلاف قصدی است آن ها که روشن‌تر حرف می زنند آن ها می گویند بدون قصر اصلا عنوان نماز قصر محقق نمی شود مثل نماز ظهر و عصر می ماند. ولی من اینرا نمی گویم من می گویم قصر و تمام تابع واقع است، ‌دو رکعت قصر است چهار رکعت تمام است اما اگر قصد قصر نکنی قصد امتثال امر به این نماز قصر نکردی.

##### مناقشه: عدم ظهور ادله بر قصدی بودن قصر و تمام

به نظر ما فرمایش آقای حکیم که ناتمام است. زیرا قصدی بودن عنوان قصر و تمام خلاف ظاهر ادله است. اختلاف نماز قصر و تمام به قصد آندو نیست بلکه تابع واقع است و مقتضای اطلاق ادله همین است،‌ المسافر یقصر یعنی نماز دو رکعتی می خواند سواء قصد من الاول که نماز دو رکعتی بخواند او لم یقصد الحاضر یتم حاضر نماز چهار رکعتی می خواند چه از اول قصد داشته باشد نماز چهار رکعتی بخواند یا از اول این قصد را نداشته باشد چون فکر می کند وظیفه اش نماز شکسته است بناء داشت نماز شکسته بخواند بعد سر دو رکعتی فهمید وظیفه اش نماز چهار رکعتی است یا قصد اقامه کرد. قبل از اینکه سلام رکعت دوم را بدهد همان لحظه تصمیم گرفت ده روز بماند اینجا،‌ بلند می شود دو رکعت دیگر می خواند می شود نماز تمام. پس عنوان قصدی بودن قصر و تمام خلاف ظاهر ادله است.

##### عدم شرطیت قصد امتثال امر در قصد قربت

و اما اینکه شما فرمودید قصد امتثال امر باید بشود،‌تا من قصد نکنم امر به نماز قصر را امتثال می کنم قصد امتثال امر نمی شود این واقعا عجیب است. اولا قصد امتثال امر در قصد قربت شرط نیست. ثانیا: این آقا قصد امتثال امر داشت، منتها تعیین نکرد که این نمازی که الان امر دارد نماز قصر است،‌اشتباه کرد فکر کرد این امر تعلق گرفته است به نماز تمام،‌قصد نماز تمام کرد ولی قصد امتثال امر داشت.

و لذا صحیح همین است که صاحب جواهر می گوید لاخلاف در اینکه قصر و تمام نیاز به قصد ندارد.

##### ابهام در ادعای لاحقه بودن

پس اصل مسأله روشن است. قصر و تمام هیچ دلیلی بر اینکه باید قصد شود ندارد. اینکه آقای حکیم فرمود قصد قصر و تمام لازم است یا آقای میلانی در کتاب شان فرمودند قصد قصر و تمام لازم است نخیر دلیلی بر لزوم قصد این عناوین نیست. اما راجع به فرمایش صاحب جواهر که فرمود قصر و تمام از احکام لاحقه نماز است،‌بله این عبارت صاحب جواهر مبهم است.

#### آقای سیستانی: شروع انشقاق و امر به قصر و تمام از رکعت دوم نماز نه بدو آن

آقای سیستانی یک توجیه کردند، فرمودند: درست می گوید صاحب جواهر، توجیهش این است: تا موقع سلام نماز در رکعت دوم نرسیده،‌همه مامورند به نماز،‌اقیموا الصلاة‌. تشهد رکعت دوم را که دادند اگر در آن لحظه مسافر است امر نبوی دارد: سلم و لاتزد رکعة، اگر در آن لحظه حاضر است و تا دو رکعت دیگر حاضر می ماند امر دارد زد رکعتین. لاحقه یعنی این. یعنی اول نماز اصلا وقت نماز قصر خواندن و تمام خواندن نیست اول نماز همه مامورند به نماز دو رکعتی، انشقاق و انشعاب بین مردم از آن لحظه ای پیش می آید که می خواهند سلام در رکعت دوم بدهند با ندهند. آن هم امر نبوی هست: ان کنت مسافرا فسلم و لاتزد رکعتین و ان کنت حاضرا فزد رکعتین.

و لذا ایشان می گوید ببینید صاحب عروه در مسأله 29 احکام نیت فرعی را مطرح می کند همه هم قبول کردند. یک شخصی سوار کشتی است، اذان که گفتند هنوز از حد ترخص شهر بیرون نرفته شروع می کند نمازش را بخواند، کشتی حرکت می کند، سمت قبله هم حرکت می کند. رسید تشهد رکعت دوم می خواهد بلند شود رکعت سوم و چهارم بخواند می بیند تابلوی خط ترخص زده شده آنجا از حد ترخص رفت بیرون،‌ می گویند ان کنت مسافرا الان فسلم و لاتزد رکعة، پس معیار در قصر و تمام آن هنگام بعد از تشهد رکعت دوم است. صاحب جواهر این را می گوید. درست هم می گوید. آقای سیستانی فرمودند توجیهش این است که بگوییم خدا امر کرده به رکعتین ان الله فرض الصلاة رکعتین بعد امر به رکعت سوم و چهارم امر نبوی است فاضاف الیهما رسول الله صلی الله علیه و آله رکعتین لغیر المسافر.

##### عرفی نبودن کلام آقای سیستانی

این فرمایش آقای سیستانی به نظر ما عرفی نیست. ما قبول داریم معیار قصر و تمام اول نماز نیست. ولی این توجیه که ما بگوییم خدا دو رکعت را واجب کرده و همه مکلفند به این دو رکعت و آن امر نبوی مستقل است نگاه می کند به شما اگر سر رکعت دوم مسافری می گوید لاتزد رکعة و سلم الان اگر حاضری می گوید زد رکعتین و لاتسلم الان این خلاف ظهور ادله است که نماز یک مرکب ارتباطی است نه اینکه دو رکعت اولش یک امر استقلالی دارد رکعت سوم و چهارمش یک امر استقلالی نبوی دارد. این ها خلاف ظاهر است.

اتفاقا در صحیحه فضیل است که فاضاف الیهما رسول الله رکعتین فاجاز الله له ذلک،‌خدا هم امضاء‌کرد یعنی حکم خدا اینجور شد. یعنی مسافر یک امر ارتباطی دارد به نماز دو رکعتی به شرط لا. بله، مسافر در آخر نماز معیار است ولی مسافر آخر نماز یک امر ارتباطی دارد به نماز دو رکعتی به شرط لا. و حاضر یک امر ارتباطی دارد به نماز چهار رکعتی این خلاف ظاهر است بگوییم امر به رکعت اول و دوم امر الهی استقلالی است امر به رکعت سوم و چهارم برای حاضر یک امر استقلالی نبوی است. این ها خلاف ظاهر است. خود ایشان هم در دوره ثالثه پذیرفتند این خلاف ظاهر است.

پس این توجیه را ما نمی توانیم بپذیریم.

1. وسائل الشیعة جلد 4 صفحه 287 [↑](#footnote-ref-1)
2. تذكرة الفقهاء (ط - الحديثة)، ج‌3، ص: 101 [↑](#footnote-ref-2)
3. مستمسک جلد 6 صفحه 13 [↑](#footnote-ref-3)